

دانشگاه الزهرا - دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد

مبانی فلسفی و روش شناسی اقتصاد

(Philosophical Foundations and Methodology of Economics)

استاد: دکتر صفرزاده

اسفند ۹۸

اهداف کلی درس

فراگیری مبانی معرفت شناسی، هستی شناسی و ارزش شناسی همچنین آشنایی با روش شناسی اقتصاد و اقتصاد اسلامی

منابع اصلی درس

- ▶ استاجی، علی، نوروزی، خلیل (۱۳۹۷)، روند پژوهی و سیاست پژوهی مطالعات علم اقتصاد در ایران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- ▶ زریباف، سید مهدی (۱۳۹۱)، تحلیلی بر سیر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- ▶ غنی‌نژاد موسی (۱۳۹۵)، گفتارهایی در معرفت‌شناسی علم اقتصاد، انتشارات دنیای اقتصاد
- ▶ معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۳)، علم اقتصاد و مسئله شناخت، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پرسش‌های اساسی در روش‌شناسی

در مواجهه با جهان این پرسش‌ها قابل طرح است:

الف: جهان از چه چیزهایی تشکیل شده است؟

ب: آیا می‌توان جهان را شناخت؟

ج: اگر می‌توان جهان را شناخت، این شناخت چگونه امکان‌پذیر است؟

د: چگونه می‌توان به دانش (Knowledge) معتبر رسید؟

پرسش‌های اساسی در روش‌شناسی

پرسش (الف) پرسشی هستی‌شناختی (Ontologic)، پرسش‌های (ب) و (ج) پرسش‌های معرفت‌شناختی (Epistemologic) و پرسش (د) پرسشی روش‌شناختی (Methodologic) است.

بنابراین در شناخت جهان هستی باید الزامات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را مد نظر قرار داد.

تعریف علم

نوع خاصی از دانش وجود دارد که روشمند (Methodic) و عینی (Objective) است و از نظر معرفت شناختی مبتنی بر عقل (Reason) و تجربه (Experience) است و به آن علم (Science) می‌گویند.

رشته یا نظم علمی

اقتصاد هم اگر قرار است دانشی علمی تلقی شود مستلزم توجه به مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی و روش شناختی خواهد بود. علم به شکل ملموس و اجتماعی، خود را در قالب یک رشته علمی یا نظم علمی (Discipline) نشان می دهد.

اقتصاد به مثابه فن و اقتصاددان در قامت فن سالار

وقتی یک علم در قالب یک رشته علمی صورت بندی شد، کاربران آن علم، برای حل مسائلی که در واقعیت با آن روبرو می شوند، از آن علم استفاده می کنند. برای برخی از کاربران علم، مبانی فلسفی علم فاقد اهمیت است و می توان گفت برای آنها علم به فن (Technique) تقلیل می یابد و کاربران علم هم در قامت تکنسین ظاهر می شوند. این پدیده برای هر رشته علمی از جمله علم اقتصاد صادق است.

یک پرسش کلیدی

پرسشی که مطرح است این است که:

الف: آیا علم اقتصاد قابل تقلیل به تکنیک است یا توجه به مبانی فلسفی آن هم مهم است؟ به عبارت دیگر آیا یک اقتصاددان باید در قامت یک تکنسین قرار گیرد و صرفاً به کاربرد (Application) علم اقتصاد توجه داشته باشد یا باید در مقام یک فیلسوف به مبانی فلسفی آن نیز توجه کند؟

پاسخ به پرسش کلیدی

در حقیقت علم اقتصاد هر دو وجه را دارد. هر از گاهی ما از این علم برای حل تکنیکی مسائل پیش آمده در حوزه اقتصاد جامعه استفاده می‌کنیم. مانند مسائلی شبیه کنترل تورم، بیکاری و ... در این موارد ما اعتبار نظریه اقتصادی مانند ارتباط (Relationship) بین متغیرهای تورم یا نرخ بیکاری و جهت علیت (Causality) بین آنها را مفروض گرفته‌ایم. که در آن متغیر نرخ بهره به عنوان یک متغیر کنترل (Control Variable) عمل می‌کند.

ولی اگر در وجود روابط علی یا جهت علیت بین متغیرها شک کنیم، مثلاً نرخ بهره را عامل ایجاد تورم و بیکاری بدانیم و نه عامل کنترل آن، در این حالت دیگر نه نرخ بهره، بلکه حذف آن از نظام پولی تبدیل به مسئله ما می‌شود. در این صورت باید دنبال نظریه جدیدی در علم اقتصاد باشیم.

پاسخ به پرسش کلیدی (ادامه)

به عبارت دیگر در این صورت کار اقتصاددان در قامت یک اندیشمند اقتصادی نظریه پردازی است و نه کاربرد نظریه. بنابراین ما به حوزه فلسفه اقتصاد وارد می‌شویم و به این اعتبار موضوعات سه گانه علم (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) موضوعیت پیدا می‌کند.

پاسخ به پرسش کلیدی (ادامه)

فذا علم اقتصاد دو وجه دارد: فلسفی و فنی
اگر صرفا به وجه فلسفی توجه شود علم اقتصاد غیر کاربردی و بی حاصل خواهد شد.
و اگر صرفا به جنبه فنی آن توجه شود این علم نسبت خود را با واقعیات و حقایق
اقتصادی از دست می دهد و علم دچار بحران (Crisis) می شود.

انتقادات یا ایرادات وارد بر روش‌شناسی علم اقتصاد

- ▶ پنج مورد از رایج‌ترین ایرادات نسبت به روش‌شناسی (علیرغم وجود ایرادات دیگر) عبارتند از:
 - ▶ ۱- شخص نمی‌تواند از طریق روش‌شناسی، علم اقتصاد را فراگیرد، بلکه می‌تواند از راه کارکرد علم اقتصاد، آنرا فراگیرد. شناخت روش‌شناسی نه شرط لازم و نه شرط کافی برای اقتصاددان شدن است. با فرض اینکه زمان یک منبع کمیاب است، دانشجویان بهتر است آنرا برای ماهر شدن در نظریه اقتصادی، اقتصادسنجی، و زمینه‌های عملی گوناگون دیگر صرف کنند تا اینکه خود را در جدال مربوط به موضوعات غیر قابل اندازه‌گیری روش‌شناسی، سردرگم کنند.
 - ▶ ۲- صاحب نظران روش‌شناسی (با ادعا و بزرگ بینی) تلاش دارند [به زعم خود] چگونگی کارکرد اقتصاد را به اقتصاددانان بگویند. بسیاری از تجویزهای روش‌شناسی مبتنی بر تذکرات فلسفی پیرامون بهترین روش [شناسایی] چگونگی کارکرد علم است. اما فلاسفه چه شناختی از علم اقتصاد دارند. الگوهایی که فلاسفه تدوین می‌کنند، با اقتصاد صورت‌بندی ذهنی نشده است. و در واقع اغلب آنها با موضوعاتی که دغدغه‌های اصلی اقتصاددانان است، برخورد خیلی کمی دارند.
 - ▶ ۳- بحث‌های روش‌شناسی در بین تحقیقات سنتی رقیب در اقتصاد، عقیم هستند: آنها هرگز نتایج قطعی بدست نمی‌دهند. اکنون روش‌شناسی، نارسا تشخیص داده شده است. زیرا ناتوان از ارائه راه‌هایی برای تصمیم‌گیری در بین ادعاهای رقیب است.
 - ▶ ۴- تنها گروه‌های فرعی و حاشیه‌ای [ناراضیان نسبت به جریان اصلی] به روش‌شناسی علاقمند هستند. اقتصاددانان اصلی خود را با اقتصاد کاربردی مشغول می‌سازند. تنها کسانی به روش‌شناسی توجه دارند که منتقد خیل حاکم اقتصاددانان هستند. حال خواه مارکسیست‌ها، طرفداران مکتب اطریشی یا نهادگرایان یا مابعد کینزیها یا امثال آنها باشند. چنین گروه‌هایی نگران روش‌شناسی هستند، زیرا آنها اغراض و اهداف خاصی دارند. اقتصاددانان حقیقی، خود اقتصاد را مطالعه می‌کنند در حالیکه ناراضیان عمدتاً در مورد چگونگی مطالعه آن بحث می‌کنند.
 - ▶ ۵- چون معلوم است که اقتصاد چیست، بنابراین روش‌شناسی امر زایدی است. این مورد بدون شک اساسی‌ترین ایراد است. اگر شخصی فکر کند که فهمیدن علم اقتصاد دشوار نیست، برای او مطالعه روش‌شناسی بایسته نیست. منزله هدر دادن وقت تلقی شود.